

## مکتی بر بحث روشنفران

نوشتۀ مؤرخ ۲۰۱۲/۹/۱۹ فرهنگي جليل القدر غفورليوال را تحت عنوان « روشنفران » در سايت های افغانی به دقت مطالعه نموده، توجه خاص من را جلب کرد و در آن مطالب بس مفید و ارزنده یافتیم. درین نوشته نکات و مطالب ارزشمند جهت تفکر و راه یابی وجود دارد که دقیقاً سمت دهی خوب برای خواننده بخاطر ادای رسالت و سهم خویش درین زمان کوتاه که ما زندگی میکنیم، وجود دارد. در مورد اصطلاح روشنفران مانند سایر اصطلاحات در علوم اجتماعی روشن است که هر اصطلاح از خود تعریف لغوی و تعریف اصطلاحی دارد. تعریف لغوی پابرجا و پایدار است، (سیاه سیاه است و سفید هم سفید) اما تعریف اصطلاحی به مرور زمان متفاوت میشود (شخص سیاه هم به مفهوم رنگ سیاه است و هم به مفهوم بدی و صفت منفی شده میتواند). مفردات در برگیرنده اصطلاح وسیع میشود و یا هم کم. به همین دلیل هم تجویز میکنند که حتی قاموس های لغات باید در هر سی سال (کم و بیش) تجدید چاپ شوند.

مثال میآورم، ما زمانیکه مطرح میکنیم احمد ترجمان است. این شغل یک شغل عادی، نورمال و ضرورت عصر ما و مهم است. این شغل در تأمین عدالت در محاکم، قضا، و تمام پروسۀ اجراءات عدلی و قضایی و در بسیاری روابط جامعه و جوامع امروزی بشری به کار رفته و بر آن ارج میگذارند. اما همین اصطلاح و تعریف در تعریف اصطلاحی امروزی نزد عده دیگر از جامعه در عصر حاضر در شرایط افغانی با اطلاق و تجسم بس منفی و غیر قابل قبول همراه است.

درین ارتباط یک مطلب دیگر نیز جالب و سمت دهنده است و آن اینکه در موارد اشیا به ضد آن شناخت و مشخص میشوند (الاشیا تعرف باضدادها - اشیا به شناخت ضد آن معرفی و شناخته میشوند). درین مبحث زمانیکه میگوئیم روشنفران به صورت مستقیم و بلا تأخیر اصطلاح کهنه فکر در ذهن ما خطور میکند. درین راستا اینکه چه نو است و چه کهنه؟ و معیار نو و کهنه بودن چیست نیز مورد سوال قرار میگیرد و باز میشود. مسلم اینکه نو و کهنه در ارزش های معنوی به ماه و سال و قرن ها سنجیده نمی شوند. مثلاً پدر پدر است و قابل احترام اگر صد سال بگذرد و یا هزار سال.

اصطلاح روشنفران که در تعریف « ژان پاول سارتر » در نوشته جناب ع. لیوال آمده، بیشتر روشنفران را در ارتباط به دید طبقاتی و دشمنی به سرمایه و سرمایه داری میبیند. دشمنی به پول و سرمایه هر زمان و با هر سرمایه و سرمایه دار منطقی و عادلانه بوده نمی تواند. درین صورت اصل عدم راضی بودن هم در همه حالات و در هر صورت مشخصه خوب یک روشنفران به مفهوم مثبت کلمه نیست. در عربی مثل است که در قسمت بخشی از روشنفران گفته میشود: ولد معارضا و سیموت معارضا - اوپوزیسیون متولد شده و اوپوزیسیون خواهد مُرد.

لذا این تعریف جامع و در برگیرنده تمام مشخصات و تعریف مانع که منع کننده دخول مفاهیم غیر از روشنفران باشد، نبوده. این تعریف بیشتر جوابگوی دید همان عصر است. عامل و فکتور طبقاتی و ناراضی بودن از وضع حاضر در آن اصل عمده میباشد. در اصل ناراضی بودن و تأکید بر آن مسأله و حالت روشنفران که خود مثلاً به حاکمیت رسیده و یا شرایط را ایجاد کرده و خود آنرا به باب فکر و تخیل ایدئال خویش رهبری میکند، مشکل ایجاد شده و مطابقت نه خواهد کرد.

تقسیم و تمرکز اینکه هر تحصیل کرده روشنفران نیست و هر روشنفران تحصیل کرده نیست، نتیجه گیری خوب و منطقی از مطلب است.

اما اگر از این بحث های عریض و طویل بگذریم و به هدف تمرکز کنیم، باید گفت، در تعریف جامع و مانع روشنفران که قابل قبول در هر عصر و هر زمان و برای هر دیدگاه و نظر باشد، توافق مشکل و یا هم ناممکن بنظر می رسد. روشنفران از نظر عالم دینی و باز هم دین اسلام دقیقاً در چوکات همان اصول است که دین و نصوص دینی تعیین میدارند. روشنفران از نظر مارکسیست، ماده پرست و دید طبقاتی همان روشنفران با دید طبقاتی و آشتی ناپذیری طبقاتی و یاهم بی دینی است.

روشنفران از نظر جامعه آزاد غربی که دهها تقسیم خورد و بزرگ داخلی خویش را دارد نیز متفاوت است. یکی روشنفران را دین ستیزی میداند. دیگری روشنفران را پشت پا زن به رسوم و عنعنات خوب و خراب جامعه خویش

میداند. دهها معیار دیگر موجه و غیر موجه، درست، منطقی و بجا و معیار های نادرست، خطا و دیدگاه های سطحی درین راستا وجود دارد.

روشنفکر دوران مبارزات استعماری بیشتر با مشخصه آزادی خواهی متبارز میشد. روشنفکر زمان و دوران امانی، روشنفکر زمان و دوران شاهی و بعد از آن هریک مشخصات و نکات بارز تعریف خویش را داشتند که نکته ناراضی بودن از وضع حاضر در همه آنها دیده می شود. روشنفکر امروزی نیز از دیدگاه مختلف، مختلف است. دیدگاه سیکولاریست، تحصیل کرده و تحت تأثیر رفته دیموکراسی غربی با ارزش های آنها و روشنفکر تحصیل کرده با جانبداری از دیموکراسی با در نظر داشت ارزشهای افغانی در مطابقت به اصول و دست آورد های عمده و اساسی جامعه بشری می باشد. دقیقاً همین مطلب اخیر (... در مطابقت به اصول و دست آورد های عمده و اساسی جامعه بشری....) مشکل و برانگیز است.

فهم از دیموکراسی، فهم از نظام سیکولار، فهم از اقتصاد بازار آزاد، فهم از حاکمیت قانون، فهم از حق، فهم از قوم و، فهم از تاریخ، فهم از تطبیق قانون، فهم از مصالحه سیاسی، فهم از کیش شخصیت، فهم از دین، فهم از رسوم و عنعنه، فهم از نقش عالم دینی در جامعه، فهم از مقام زن در خانواده و جامعه، فهم از مفهوم خانواده، فهم از اخلاق، فهم از خورد و بزرگ، فهم از ارزش نو و کهنه و ..... متفاوت است. لذا با در نظر داشت این تفاوت ها از فهم، فهم از مفهوم روشنفکر نیز متفاوت و جنجال برانگیز است.

در شرایط ما و حالت کشور ما مناسبترین تعریف و مفردات که میتوان یک روشنفکر خوب را با آن توصیف کرد مشکل است اما میتوان بعضی جوانب عمده آنرا ذیلاً برشمرد:

- احترام و پیروی از عقیده خود و معتقد بودن به درست بودن آن و تلاش مشروع برای توسعه و عام ساختن آن. اما هیچ گاه تلاش نه کردن برای تحمیل نظر و عقیده خویش بر دیگران.

- پیروی از علم و تجارب بدست آمده توسط جامعه بشری، با خونسردی و بدون تعصب بر اساس اصول علمی، مفاد آن، عملی بودن و منطقی بودن آن. درین بخش هستند موارد که در فهم دینی به نصوص شرعی واضح و روشن هدایت وجود دارد و ضرورت به دلیل و استناد دیگر ندارد. و هست موارد که هدایت صریح دینی وجود ندارد و محققان باید برای یافتن راه و روش درست تدقیق و تجسس کنند و راه درست را انتخاب بدارند.

- روشنفکر خوب با نیک اندیشیدن، با نیک نظری معتدل، با تلاش در حد توان، با کار پیگیر، با شناخت حق خود و دیگران و عدم افراط و تفریط، با در نظر داشت اصول عالی و انسانی با دیگران برخورد کردن و بخشی از مشخصات دیگر که باید در نظر گرفته شود.

در مشخصات بالا دیده میشود که به عوض بحث روشنفکر به بحث از انسان رسالتمند، خوب و ایدیال اشاره شده است و این تعریف هم مانع داخل شدن تعریف مفاهیم غیر از روشنفکر نه شد که باز هم به همان بحث مشکل در توافق بر تعریف روشنفکر بر میگردد.

در روشنفکر بودن عامل و فکتور ناراضی بودن و با پیشگیری اندیشیدن، در رابطه نزدیک به جامعه و مردم اما در عین حال پیشتاز بودن مطرح است. اما این پیشتاز بودن نباید به حدی باشد که رابطه وی از جامعه بگسلد و گویا به منصور حلاج مبدل شود که مردم ندانند وی چی میگوید.

در روشنفکر بودن و خاصاً در سالهای چهل و پنجاه قرن گذشته اصل حمله بردین و اساسات دینی نیز مطرح بود که در نتیجه این اصطلاح و اطلاق بر آن نفرت انگیز و مردود بود.

لذا روشنفکر به مفهوم مثبت کلمه چیز فهم و پیشتاز جامعه که حتمی نیست تحصیل کرده باشد اما شخصی است صاحب نظر و برمسایل وارد و از مشکل جامعه خبردار. با ملت و مشکل آن همنوا و همصدا و در حل آن با وجود قبول تمام محرومیت ها تلاش دارد و ادای رسالت میکند. این رسالت میتواند به صورت انفرادی و به اندازه کافی غیر مؤثر باشد و میتواند به انسجام و هماهنگی به صورت مؤثر و دقیقاً قوی عمل کند. در پیشکش کردن و نام گرفتن نقیصه و مشکل بسنده نبوده مشکل را تعریف، عوامل آنرا بررسی و راه حل مثبت و ممکن نیز پیشکش میکند. درین راستا با درک مشکلات ممکن از موضع خود پیگیرانه ادای رسالت میکند.

درین راستا دنیا و تاریخ شاهد است که ملت ما و پیشتازان و روشنفکران آن به مفهوم درست و مثبت کلمه ادای رسالت کرده اند، قربانی داده در حرکات و سازمان های مختلف صرف و صرف به قصد و اراده خدمت تنظیم شده اند. نیت خدمت داشتند و دارند اما دهها مرتبه بالای این پیشتازان و از جمله روشنفکران تجارت سیاسی صورت گرفته، به ایشان خیانت شده و فروخته شده اند. تصادفی نیست که به هردست دراز شده به شک و تردید نگاه میکنند و درین راستا جرئت لازم را از دست داده اند.

بخاطر اینکه تحرک، شغف، جمع و جوش، هماهنگ و اعتماد بریگدیگر احیاء شده، بیشتر و قوت یابد باید دست به کار تنویری و اعتماد سازی زد و درین راستا این راه قابل پیمودن را پیمود و موانع عصری و تعصبی، قومی و تنگ نظری ها را برطرف و با یک نیکنگری معقول و سازنده به پیش نگاه کرد و در بسیج خیر دست به دست هم داد و ادای رسالت کرد.

پایان